وحدت عملي مسلمانان كشمير

وحدت عملي مسلمانان كشمير

عبدالحسين موسوي كشميري

باسمه تعالي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم؛ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهتَدُو (صدق الله العلي العظيم) «آل عمران 103»

مقدمه وهدف

شيخ شهاب الدين سندي در توصيف كشمير چه زيبا سروده است:

كان الكشمير لسكانها جنّت عدن هي للمومنين

قد كتب الله علي بابها من دخله كان من الامنين

كشمير يک خطه مذهبي بكر و ناشناخته تاريخي كهن است كه جامع مذهبي دنيا بويژه جهان اسلام نسبت به آن توجه خاصي مبذول نداشته است كه بسا شگفت انگيز است البته حضرت امام خميني رضوان الله تعالي عليه كشمير را «كشمير عزيز ما» ياد ميكردند ظاهرا همه به اطلاعات جغرفيايي و سياسي كشمير اكتفا كردهاند و فوقش از منظره زيباي طبيعت سخن رانده شده و لذا كشمير بيشتر منطقه دلپذير شناخته ميشود ولي مقام اين سرزمين بالا تر از اين حرفهاست، اين سرزمين به عنوان نزديكترين مكان زميني به بهشت هم شهرت دارد كه «إِلا قِيلًا سَلامًا سَلامً»[1] تحقق يافته است اينجا جاي مسكن انبياء

الهي واقع شده است كه سلسله آن از خود ابوالبشر آدم و مادر حوا عليهما السلام شروع شده سپس انبياء ديگر همچون سليمان و موسي عليهم السلام به اين سرزمين قدم نهاده اند در كشمير «روضه بل» داريم كه بعض مورخين جاي مدفن «يوز آصف» و بعض «يسوع مسيح» دانستهاند[2] بعض مورخين نوشتهاند كه حضرت موسي عليه السلام قوم خود را از مصر بدان جا هدايت كرد بعض محل مدفن حضرت ميريم را كشمير نوشته اند مورخين در بيان اهميت تاريخي مذهبي كشمير مطالب زيادي بيان كردهاند كه سرزمين مذهبي مسلک بودنش را ميرساند ولي اين مطلب تاكنون مورد توجه واقع نشده استكشمير داراي تاريخ كهن است «هرودوت» در سي وپنج قرن قبل به كشمير اشاره كرده است و «پتولماي» بيست قرن قبل از كشمير نام ميبردمسعودي جغرافي دان مسلمان شرح كوتاهي از جغرافياي تاريخي كشمير ارائه ميدهد غرض كشمير هميشه جايگاه ويژه در تاريخ داشته است و هر كه ياد خاطره آن به رشته تحرير درآورده است فضاي معنوي و مذهبي آن به هيچ وجه ناديده نگرفته است الان هم اين سرزمين را با نامهاي «پيرء واري، ريشي منيو كا ديش، ...» (يعني چمن عارفان)، و بهشت روي زمين ياد ميشود

و بايد از انجمن آثار و مفاخر فرهنگي تهران تشكر كرد كه تذكره زعفران زار كشمير را بچاپ رسانده است و در ذيل «وجه تسميه كشمير به جنّت نظير» مطالبي ذكر كرده است كه موید حرف ما است در اين كتاب ميخوانيم.

....صاحب تاريخ مرآة الاولياء مينويسد كه "بعد از قبولي توبه حضرت آدمعليه السلام و حضرت هواعليها السلام به سرزمين كشمير رسيده تمامي آن سرزمين را از ميوه جات اقسام و گلهاي رنگارنگ مملو يافته ، شكر الهي بجا آورده ، بر سر حوضي به سايه درخت چنار به خواب رحمت ميآسودند" همچنين درباه وجه تسميه كشمير نوشتهاند كه "بعد صد سال از رحلت حضرت آدم عليه السلام شخصي از اولاد حضرت شيث بن آدم عليه السلام كه «كشو» نام داشت ، وارد اينجا شد، به لب حوضي زير سايه درخت به خواب رفت دختر پادشاه جنّات نيز وارد گرديد همراهيانش ميخواستند كه «كشو» را قتل كند به عذر خون ناحق ملكه مانع گشت خلاصه كشو را به حضور پادشاه بردند سلطان جنيان بعد دريافت حال نسب و حسب ، دختر خود را كه «ميري» نام داشت به عقد كشو در آورد يک صد و بيست و نه سال به مواصلت يكديگر گذرانيدند و هشتاد و پنج هزار اولاد خويش ديدند چون «كشو» و «ميري» خلايق آن جا را اب الآباء بودند، از اين سبب اين مكان به سبب كثرت استعمال به حذف واو از كشو و يا از ميري مسمّي به كشمير گشت" انتهي كلامه و در جاي ديگر ميگويد ، بابا رفيع الدّين بلخي- روّح اه روحه- در نوادر الاخبار مينويسد كه " حضرت سليمان بن داوودعليه السلام سير كنان به اين زمين تشريف آوردند در آن وقت تختهء اين سرزمين غرق آب بود و آب و هوا را پسنديده ، كشو نام ديو را حكم فرمودند تا بدر رو آب پيدا ساخته زمين پاكيزه بر آمد و به حكم آن جناب از تمامي مملكت يک يک جفت آدم از شرفاء اقوام كه در علوم وفنون ماهر بودند آورده و اين مملكت آباد ساختند باغهاي دلگشا و عمارتهاي هوش بر تعمير يافت و به باغ سليمان مشهور گشت و از آن آثار است كه بالاي كوهچه كه تخت آن جناب وارد بود ، آن مكان تاكنون به

تخت سليمان مشهور است و آن كوه ، به كوه سليمان مشهور است و شخصي را از بني اعمام خود كه عيسي عون نام داشت حاكم ساختند چون سبب بدر بردن آب كشو ديو بود و زنش ميري نام داشت، لهذا سكناي آن ملک به يكجا نام زن و مرد از كثرت استعمال به اسقاط «واو» كشو و «يا» از آخر لفظ ميري اينجا را به كشمير موسوم ساختند و از همين سبب است كه در عجم اين مكان به كشمير و در عرب «بستان سليمان» اشتهار داشت بعد انتقال حضرت سليمانعليه السلام بت پرستي و انوع فسق شايع گشت ، امّا احكام از مرتبه عدل در نميگذشتند

صاحب تاريخ الاوليا و نوادر الاخبار مينويسد كه "سه نفر از اولاد مهتر داوود عليه السلام حاكم كشمير شدند اوّل ايشان عيسي عون نام داشت بن مامون بن يافين بن داوود علي نبينا و عليه السلام بيست و پنج سال به عدالت پادشاهي كرده به عالم بقا رحلت فرمود پس «تسلعم بن عيسي عون» به كمال نصفت ملكراني كرد، بعد نوزده سال انتقال فرمود پس مهتر «كميسا بن تسلعم» پادشاه شد رحم مفرط داشت ، به مواعظ دلپذير خلق از ظلم منع ميفرمود سي سال و سه ماه و شش و نيم روز سلطنت كرد"

زمين شناسان ميگويند كه مليونها مليون سال پيش كشمير زيرآب بوده و ده مليون سال پيش در اثر زلزله، آب از اين منطقه خارج شد وبه شكل كنوني در آمد[3] و كشمير به معناي زميني كه از زير آب بيرون آمده تعبير ميشود و مخفف دو واژه«كا»و «شميرا»،«كا» را گفتن در سانسكرت به آب گفته ميشود و «شميرا» را بيرون آمدن تعبير كرند و مخفف اين كلمه را «كاشميرا» گفتند با خود كلمه كشمير در مقابل «كاشي»و«ميرا» چندان باهم جور در نميآيد و اين مطالب بيشتر براي محكوم كردن ادلههاي مذهبي بيان ميشود كه نياز به تحقيق است چون همانطور كه مورخين اسلام ورود انبياء به اين سرزمين بيان كردند مورخين هندو نزديک به همين مفاهيم با اختلاف اسم واقعه را بيان ميكند كه «ريشي فرزند كشپا فروند مهاريشي فرزند برهما» ميان كوههاي طرف «باره مولا» شكاف پيدا كرده آب را از آن خارج ساخت و وقتيكه آب از اين مكان خارج شد «كشپا» به فرزندانش گفت اينجا را مسكن خود قراد دهيد و داستان «كاشي»و «ميري» و كشمير به معناي زميني كه از زير آب بيرون آمده را بخوبي ميرساند چون سبب بدر بردن آب كشو ديو بود و زنش ميري نام داشت، لهذا سكناي آن ملک به يكجا نام زن و مرد از كثرت استعمال به اسقاط «واو» كشو و «يا» از آخر لفظ ميري اينجا را به كشمير موسوم ساختند كه هم تائيد اسناد ارايه شده در تاريخ كهن و كتب مذهبي هندوها و رنگ مذهبي كشمير را آشكار ميسازد غرض تاريخ كشمير بيشتر به حس مذهبي و عقيدتي آن حكايت دارد و در بعد عقيدتي يک ويژگي خاصي كه مردم كشمير دارند و آن گرايش توحيدي قبل از ورود اسلام به منطقه بوده را ميرساند رمز استقبال گرم مردم كشمير با آگوش باز از اسلام عقيده توحيدي آنها است كه پيام توحيد را بآساني درک كرده آنرا قبول كردند و اين منطقه دوباره به رنگ سلامتي و اسلام برگشت فضاي «سلاما سلاما» دوباره زنده شد و نام بهشت ارضي دوباره تحقق يافت

طلوع آفتاب دين احمدي(726هـ ق، برابر با 704 هـ ش) در كشمير

پرچم داران هدايت و سكان‌داران كشتي نجات و رستگاري در كشمير عبارتند از:

مير سيد شرف الدين موسوي بلبل شاه (متوفي 726 هـ ش برابر با 705هـ ش)

مير سيد علي حسيني همداني (متوفي 786 هـ ق برابر با 763)

مير سيد محمد شمس الدين موسوي عراقي/اراكي(متوفي932هـ ق، برابر با 905 هـ ش)

درباره ورود اسلام به كشمير آمده است كه اهالي كشمير قريب العهد به اسلام است البته آغاز حركت اسلامي از زمان رنچن شاه 704 هجري شمسي برابر با 725 هجري قمري بحساب مي‌آيد ؛ رنچن شاه اول خودش داراي «بودايي مسلك» بوده و بدست نوادگان حضرت امام موسي كاظم عليه السلام بنام «سيد شرف الدين موسوي» معروف به «بلبل شاه» اسلام را پذيرفته داخل قلعه اسلام شد و سيد بلبل شاه نام او را صدر الدين گذاشت و بهشت روي زمين كشمير گوشه از تفسير آيه كتاب خدا«وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً»[4] را جلوه گر شد و مردم فوج ، فوج داخل قلعه اسلام شدند ؛

بعض قلم بدستان مغرض و مريض يا احيانا مزدوران استعمار خيلي تلاش ميكند كه ثابت كند كه اسلام با زور شمشير رواج يافته است و در باره اسلام در كشمير هم بحثهاي زيادي از اين قبيل مشاهده ميشود و اسلام در كشمير با زور و شمشير معرفي ميشود در حاليكه واقعيت برخلاف آن است؛ اسلام در كشمير كاملا با حسن سيرت اسلام ناب محمدي (صلي ا؛ عليه وآله وسلم) و استدلالات منطقي معرفي شده و مورد استبقال گرم علماء و نخبگان كشمير واقع شده است ؛

تاريخ بخوبي اين شواهد را ارايه ميدهد كه قبل از ورود اسلام به كشمير اين منطقه داراي مراكز علمي و فرهنگي بوده و پادشاهان هند همچون «راجه كنيا كيتا» كتب علمي را براي تائيد نهايي به مراكز علمي كشمير ارجاع ميدادند[5] و تائيد پندت و علماء برجسته كشمير علمي بودن آنرا تشخيص دهند؛ همچنين در دهه هشتم هجري در كشمير مراكز فرهنگي علمي وجود داشته است؛ مطالب از قبيل «سهم كشمير در ادب و هنر بوداييسم»، «سهم كشمير در ادب و هنر سانسكرت» كتابهاي مستقلي نوشته شدهاند كه در انترنت بزبان انگليسي براحتي در دسترس ميباشد؛ لذا ميبينيم كشمير به هيچ وجه زير بار زور و شمشير نرفته است؛ اسكندر مقدوني ، چنگيز خان و سلطان محمود غزنوي با مردم كشمير در گير شدند با شكست روبرو شدند؛ ولي در مقابل تعاليم اسلام سرتعظيم خم كردند و اين حرف گزافي نيست؛ ريشه توحيدي حاكم در فضاي كشمير نبايد ناديده گرفت ؛

اسلام در كشمير نه در قالب قلندري كه بعضيها به آن تاكيد دارند[6] و نه در قالب صوفي گري كه در هند مشاهده ميشود نبوده بلكه با شعار سياست ما عين ديانت ما است و ديانت ما عين سياست ما است عجين بوده است ؛ و كشمير سه دوره از تبليغ و ترويج دين مبين اسلام ديده است و هر سه دور با اسلوب اسلام عملي وارد صحنه شده است و به هيچ وجه فعاليت را تا خانقاه و مساجد محدود كرده بلكه حكومت داري و كشوري داري اسلامي را در پيش گرفتهاند ؛ لذا ميبينيم كه همگام با ورود اسلام به كشمير و

قبولي اسلام توسط صدرالدين رنچن سلسله حاكميت مسلمانان آغاز شد كه تا آخرين پادشاه شيعه بنام يوسف شاه چک جاري و ساري بود در اين مدت و باصطلاح در تاريخ اسلامي كشمير سه اسامي از سادات بچشم ميخورد يكي مير سيد شرف الدين موسوي بلبل شاه رحمت ا عليه ، دومي مير سيد علي حسيني همداني رحمت ا عليه و آخري مير سيد محمد موسوي معروف به مير شمس الدين اراكي/عراقي ميباشند و هر سه بزرگوار از ذريه اميرالمومنين علي ابن ابيطالب عليه السلام ميباشند و ومورخين قطعه تاريخ ورود اسلام به كشمير «طلوع آفتاب دين احمدي[7]» 726 هـ ق برابر با 704 هـ ش ميباشد

مير سيد شرف الدين بلبل شاهره

مير سيد شرف الدين عبدالرحمن موسوي (متوفي 726 هـ ش برابر با 705هـ ش[8]) كه سيد بلال لقب داشت با كثرت استعمال به بلبل تبديل شد و بنام بلبل شاه يا بلبل كشمير شهرت يافت از ذريه امام هفتم حضرت امام موسي كاظم عليه السلام ميباشند ايشان در زمان «سهه ديو» (680الي699 هـ ش) وارد كشمير شدند و شيفتگان حق و حقيقت را سيراب كردند و «رنچن» كه تازه به حكومت رسيده بود در اين امر هم سبقت گرفت و درايت و حق جويي خود باثبات رساند و در كشمير حكام و راعايا باهم در قلعه اسلام پناهنده شدند هم اسلام به مردم كشمير معرفي شد هم حكومت مسلمانان پايه گزاري شد و تا سال اواخر قرن نهم هـ ش[9] ادامه پيدا كرد درباره مسلک سيد مذكور شواهد تاريخي نياز به پژوهش است البته ظاهرا به ترويج حنفي مسلک پرداختند و جمله مبلغين اسلام كه بعد از سيد مذكور وارد كشمير شدند نسبت به گرايش فقهي موضعگيري نشان ندادهاند و چون سال وفات سيد بلبل شاهره «طلوع آفتاب دين احمدي» عنوان شده بود براي حفظ آن تلاش كردند

مير سيد علي حسيني همدانيره

مير سيد علي حسيني همداني (متوفي 786 هـ ق برابر با 763) در سال 774 هـ ق برابر با 751 هـ ش يعني نزديک به پنجاه سال بعد از مير سيد شرف الدين بلبل شاه وارد كشمير شدند و اولين بار شش ماه در كشمير اقامت گزيدند و بار دوم در سال 758 هـ ش دوباره به كشمير سفر كردند و حدود يک سال در كشمير موندند و آخرين سفر به كشمير در سال 762 هـ ش داشتند و بعلت كسالت جسمي به وطن خود برگشتند و در اين كوتاه مدت آثار زيادي بر جامع كشمير مرتب نمودند

درباره مسلک مير سيد علي حسيني همداني مثل مير سيد بلبل شاه ره چندان روشن نيست بعضيها نوشتند شيعه بوده و بعض داراي شافعي مسلک بودنش را بيان كردند ولي جالب اينجا است كه در كشمير نه به ترويج مسلک شيعه پرداخت و نه شافعي بلكه ديد مردم حنفي مسلكاند البته به خرافات رو آوردهاند به اصلاح آن پرداخت اينكه بعضيها نوشتهاند كه مير سيد علي حسيني همداني در كشمير به ترويج تشيع پرداخت بي پايه و اساس است زيرا نه شواهد تاريخي آن را تائيد ميكند و نه آثار عملي آن تاكنون

باثبات رسيده است رمز موفقت سادات در كشمير چيز ديگر بوده و آن رمز به بركت انقلاب اسلامي ايران بنام تقريب روشن شد

ميرسيد محمد موسوي معروف به شمس الدين عراقي(اراكي)ره

ميرسيد محمد موسوي اراكيره معروف به مير شمس الدين عراقي(متوفي 3رمضان932هـ ق، برابر با 31خرداد905 هـ ش) در سال 882 هـ ق برابر با 856 هـ ش يعني حدود يک قرن بعد از ميرسيد علي حسيني همدانيره وارد كشمير شدند و ايشان تقريبا 27 سال با كشمير در ارتباط بودند و اولين بار از طرف والي خراسان رضوي «سلطان ميرزا حسين» بعنوان سفير ايران در كشمير مستقر شده هشت سال در كشمير اقامت گزيدند[10] و در سال 890 هـ ق برابر با 864 هـ ش به ايران برگشتند[11] هنگاميكه به ايران برگشتند از حكومت والي خراسان مستعفي شده راه حوزه علميه در پيش گرفتند و بعد از تائيد علمي و كسب اجازات دوباره عاظم كشمير شدند و اين بار در سال 902 هـ ق ، برابر با 876 هـ ش، يعني بعد از 12 سال بعنوان مبلغ و سفير اسلام نه بعنوان سفير مملكتي وارد كشمير شدند و كماكان مثل ديگر سادات همچون مير سيد شرف الدين بلبل شاه و مير سيد علي همداني رضوان ا تعالي عليهم نسبت به تبليغ و ترويج تشيع تاكيد نه ورزيدند البته به اصلاح پرداختندو راه رشد را در پيش گرفتند

مير اراكيره در سفر دوّم خود به كشمير باب جديد مذاكره و گفتگو با نخبگان كشمير را ادامه دادند و نخبگان كشمير كه از آغاز ورود سيد مذكور به كشمير بعلت پست حكومتي و سفارتي ايشان قربت پيدا كرده بودند ، ارتباطات خود با مير اراكيره ادامه دادند و «بابا علي نجار» كه يک شخص فاضل و نخست وزير كشمير بوده و با مير اراكي قربت زيادي پيدا كرده بودند و ضمن گفتگويهاي علمي شان با سيد مذكور و آشنائي با مكتب اهلبيت عليهم السلام شيعه شد و او اولين شيعه در كشمير محسوب ميشود بعد از بابا علي نجار قشر فرهنگي،اشرافي و علمي كشمير بويژه حاكمان خانواده «چک» شيعه شدند و مكتب اهلبيت عليهم السلام در كشمير رواج يافت و دور جديد فرهنگي علمي مكتبي در كشمير آغاز شدكه از نظر امينيت و سياست و رفاه عمومي بي نظير تلقي ميشود

ايجاد اختلاف شيعه و سني و خاتمه اقتدار مسلمانان در كشمير

مردم مسلمانان كشمير اعم شيعه و سني در كمال آرامش و آسايش بسر ميبردند ولي كشور همجوار جنوب آن يعني هند نتوانست خوشحالي مردم را تحمل كند. سلاطين هند بارها تلاش كردند كشمير را زير نگين خود قرار دهند ولي موفق نشدند لذا در سدد اختلاف افكني ميان مسلمانان آمدند و دنبال علماء درباري گشتند و وقتيكه علماء درباري كشمير را يافتند با طرح فروپاشي حكومت شيعي در كشمير از سلطان هنداكبر كمک جستند و دوره خون چكان وادي «سلاما سلام» و «بهشت روي زمين» آغاز شد و تاريخ سياه آن رقم خورد آغاز شد كه تاكنون بنحوي ادامه دارد

در اين ضمينه از بيانات امام خميني رضوان ا تعالي عليه ميخوانيم:

[طرح اختلاف بين مذاهب اسلامي، از جناياتي است كه به دست قدرتمندان كه از اختلاف بين مسلمين سود ميبرند و عمال از خدا بي خبر آنان،از آن جمله[وعاظ السلاطين] كه از سلاطين جور, سياه روي ترند, ريخته شده و هر روز بر آن دامن ميزنند][12]

كشمير هم شاهد همين حقيقت مذكور است اگرعلماي ساده لوح همچون «شيخ يعقوب صرفي» كه در كتاب «تذكره زعفران زار كشمير» ازش فوق العاده تجليل شده است براي فروپاشي حكومت شيعه«يوسف شاه چک» در كشمير تعصب بخرج نميداد خون مسلمانان بجرم بي گناهي ريخته نميشد برادران دست به گريبان يكديگر نميشدند تاريخ تاراج شيعيان رقم نميخورد

در سال 988 هـ ق برابا 927 هـ ش1548 م شورش سياسي در قالب اختلافات مذهبي آغاز شد و بالغ بر ده تاراج شيعيان رقم خورد در اين وسط صرفا سلاطين جور ازش سود بردند ولي همه كار به ضرر اسلام و مسلمين تمام شد و متاسفانه اين كار تحت رهبري يک عالم ديني جناب شيخ يعقوب صرفي انجام شد از حدود پنج قرن مسلمانان كشمير از اين ناحيه سياسي و وعاظ السلاطين چوب ميخورد و هنوز هم ادامه دارد سرزميني كه در آن انبياء قدم نهادهاند و روزي بهشت روي زمين عنوان ميشد معني امن و امنيت و سلاما سلاما را از دست داده است

نگاهي گزرا به تاريخ برادر كشي در كشمير بنقل از تاريخ حسن جلد 2 ص480 الي 494

تاراج اوّل:

در سال 955 هـ ق (برابر با 927 هـ ش) ميرزا حيدر به معاونت امراي شهر مثل عيدي رينه و خواجه حاجي باندي وغيره اعيان عوام الناس را حكم نافذ داد كه فرقه شيعهها را غارت سازند باشاره عوام الناس هر سو تاخته شيعهها را تاخت و تاراج كرده بيوت آنها را در داده خاكستر نمودند و خانقاه شمس عراقي[13] كه در جديبل بود بسوزانيد و لاشهء شمس عراقي از گور كشيده در سرگين سگان طعمه آتش كرده مقبره اور را مزبله اهل شهر ساختند و شنگلي ريشكي كه از مريدان بابا علي نجار بود و در نواحي پرسپور رواجي داشت از شالي كوب سرش كوفته جسدش به خواري بسوختند و مردم بسياري از اعيان شيعه و متابعان شمس عراقي به قتل رسانيدند

مير دانيال گرامي فرزند مير شمس عراقي كه در اسكردو ترويج مذهب خود ميساخت ميرزا حيدر او را به سرزنش آورده يک سال محبوس داشت و بگواهي چند شاهدان سب صحابه بر وي ثابت گشته بفتوي قاضي ابراهيم و قاضي عبدالغفور به قتل رسانيد تاريخ قتل او «دشت كربلا[14]»گفتهاند

تاراج دوم:

در سال 994 هـ ق (برابر با965 هـ ش) وقتي كه ميرزا قاسم خان با عساكر اكبر شاه براي تسخير كشمير در هير پوره رسيد و يعقوب خان چک براي مقابله و مقاتله در هيرپوره پيش قدمي ساخت سيد يوسف خان بيهقي از نازک بت وزير يعقوب خان چک خلعت و اسپ و اسلحه بفريب گرفته در كچهامه با شير ماگري و ظفر خان چک بچه شمسي چک پيوسته با همديگر عهد و پيمان بسته در شهر آمدند و برسيدن اين جا شمس چک

و محمد بت که یعقوب خان در زندان داشته بود از مجلس کشیدهاند و به اتفاق مردم عوام محله جدیبل را آتش دادند و خانقاه شمس عراقي که دولت چک دوباره تعمیر کرده بود بسوزانیدند و میر شمس عراقي را مزبله کرده شیعهها بسیار رنجانیدند ننگ و ناموس و مال و جان آنها بباد داده از راه پنوچه مفرور شده با فوج اکبر شاه پیوستند

تاراج سوّم:

در عهد حکومت ظفر خان (سال 1045 هـ ق برابر با 1014 هـ ش) مردمان شهر براي توت خوري در مایه سومه رفته بودند در میان شیعه و سني نزاع افتاد شیعهها از روي بي پروایي سب صحابه کبار نمودند مدعیان در پیش قاضي ابوالقاسم مرافعه کرده اعلام شرعي به نام سابیان گرفتند صوبدار که از اهل تشیع بود در احضار آنها مساهله نمود و مردم عام بشورش آمده بعضي خاهاي شیعه را غارت کرده بسوزانیدند.....

تاراج چهارم:

در عهد ابراهیم خان (سال1094 هـ ق برابر با 1062 هـ ش) در محله حسن آباد عبدالشکور و پسراو صادق نام همراه یک سنّي خصومت و نزاع نموده در حق اصحاب اصحاب کرام حضرت سید انام زبان شنعت گشودند و اهل سنت مرافعه به قاضي نمودند سابیان به اعلام قاضي در پناه ابراهیم خان که شیعه بودنماندند موجب آن قاضي محمد یوسف به شورش آمده با صوبه دار مکابره فرمود دران اثنا مردم عوام ، حسن آباد را آتش کشیده غارت نمودند ..... و بابا قاسم مقتداي شیعهها در راه گرفته به صد خواري و اهانت کشتند

تاراج پنجم:

در حکومت میر احمد خان (سال1132 هـ ق برابر با 1099 هـ ش) که از جانب عنایت ا خان نایب صوبه شده بود واقع شد وجه آن .....

.....غوهم تشورش آمده بر سر محله جدیبل ریختند مردم شیعه که در ایام فساد با هنود اتحاد و اتفاق کرده مور خال عظیمي بسته مضبوط بودند الحال بگنگاش قتل محتوي خان متهم گشته هجومیان بر سر آنها تاخته بهر جا نهب و غارت ساخته خانمان انها در مهلکه آتش انداخته از صغیر و کبیر و زن و مرد جمعي کثیر بعدم رسانیدند و با فعال ناشایسته پرده ننگ و ناموس آنها دریده نامههاي خود سیاه کردند و در محله جدیبل طفلان ونسوان بخوف جان درمیان خانقاه میر شمس عراقي پناه گزین شده دروازه مسدود کرده بودند اهل فساد از باز پرس یوم التناد نه ترسیده خانقاه مذکوره را از روي عناد آتش کشیده ماهرویان سیمین بدن را بباد داده طفلان بي گناه را خاکستر نمودند.....

تاراج ششم:

در ایام حکومت برکات خان(1156هـ ق، برابر با 1122 هـ ش) ..... همگي عوام الناس را بر

تاراج اهل شيعه مجاز كرد خانهاي آنها را از هر محله در داده مال و دولت بغارت برده در ننگ و ناموس آنها دقيقه فرونگذاشتند و چند محله را در يک پهر روز بباد دادند«عام التشويش»[15] تاريخ است

تاراج هفتم:

در حكومت بلند خان[16] (در سال 1175 هـ ق برابر با 1140 هـ ش[17])مردمان براي صلوة استسقا در عيد گاه رفتند و شيعههاي جديبل به نسبت خواجه حبيب نوشهري[18] كلام بي ادبانه گفتند مردم عوام بشور آمده جديبل را آتش كشيدند و شيعهها را غارت نمودند بلند خان تحقيقات اين امر نموده بعضي شيعهها را قطع گوش و بيني كرده و مصادرهها گرفته به سزا رسانيد

تاراج هشتم:

در عهد فرماندهي عبدا خان (سال 1216 هـ ق برابر با 1180 هـ ش برابر با 1801 ميلادي)و نيابت عطا محمد خان واقع شد باعث آن اين است كه اهل شيعه بروز عاشورا در ماتم سرا[19] علانيه سب و تبرا به نام اصحاب كبار ظاهر كردند و در مرثيه خواني و جنازه راني مبادرت نمودند ازين رو خاطر خاص و عام بر آشفته و خوانين كابل را آتش غيرت به جوش آمد به موافقت اوباشان شهر و قلاشان و هر دست تطاول دراز كرده مال و مكنت آنها به هر جا غارت كرده به آتش قهر و غضب خانمان آنها را در طرفة العين تودههاي خاكسترنمودند و در ننگ و ناموس آنها دست انداخته از بي شرمي دقيقه نگذاشتند

تاراج نهم:

در نظامت بهمان سينگ[20] (سال1446هـ ق ، برابر با 1209هـ ش برابر با1830 م) به ظهور پيوست.....خانههاي شيعهها را به آتش افروختند اندوخته آنها از مال و متاع و اسباب تمام به غارت برده در يک دو پهر با خاک فنا آميختند و پرده ننگ و ناموس آنها دريد بعد مباشرت فعل شنيع شرمگاه بعض نسوان را به خنجر كشيده ريز ريز گردانيدند

تاراج دهم:

در زمان ايالت رنبير سينگ و انتظام وزير پنّون در سال 1289 هـ ق (برابر با1251 هـ ش، برابر با1872 م) بعمل آمدهوجه اين است كه درين سال دو سه ماه آتش وبا درين ملک مشتعل بود و خلقت بسياري طعمه اجل گشت دران اثنا مرمان در مساجد و خانقاه براي دفع بلا به خدا التجا ميكردند اهل شيعه در محله مدين صاحب متصل خانقاه بر زمين مقام (مسجد)بنياد مسجد اماميان انداخته به سجود و روكوع در آن جا قيام ميكردند و سنيان را اين سخن ناگوار ميشد 11 ماه رجب روز عرس سيد محمد مدني خاص و عام بازدحام تمام دران جا جمع گشته ديوارهاي مسجد اهل شيعه از پا برانداختند .....بوقت چهار صبح خانهاي شيعه را يكبار آتش كشيده به غارت پيوستند .....

بعض مورخين[21] تاريخ اين حادثه «12 رجب 1289 هـ ق»(برابر با24 شهريور1251 هـ ش برابر با

14ستامبر1872 م)نوشتهاند حسينههاي حسن آباد سرينگر و حسينه جديبل سرينگر به آتش كشيده شدند و از نوادگان مير شمس الدين موسوي عراقي سيد صادق موسوي فرزند عبدا موسوي هم در اين حادثه بشهادت رسيده است

اين ده تاراج شعيه بلكه بعض يازده تاراج نوشتند[22] ولي اين ده تاراج از مورخ سني مسلك نقل شده است تا اينكه كسي اعتراض نكند كه شيعيان داستان تراشي كرده اند منظور از ذكر بيان اين حوادث براي بيان و عبرت از اثرات باصطلاح وعاظ السلاطين است كه چه تاريخ خونين رقم نزده اند

آيا خود شيخ يعقوب صرفي ميدانسته كه با متوسل شدن به حاكم هندوستان «اكبر شاه» كه بظاهر مسلمان بوده چهره اسلام و مسلمين را خدشه ميكند خير ، شيخ بظاهر بخاطر تقويت مذهب اهل سنت چنگ به دامن اكبر زده بود ولي درک صحيح نداشت كه بازيچه سياست سلاطين جور ميشود و الان كشمير از پنج قرن بازيچه سياسيون در آمده است

فراز و نشيب كشمير

از زمان «صدرالدين رنچن شاه» تا دوره آخرين پادشاه مسلمان كشمير بنام «يوسف شاه چک» كشمير از همه جهت بهشت روي زمين محسوب ميشد ميشود گفت از سال 705 هـ ش[23] برابر با 1326ميلادي الي 905 هـ ش[24] برابر با 1526 ميلادي يعني دو قرن بعنوان يک كشور مستقل اسلامي در كمال شكوفايي و آرامش و در فضاي تقريب مذاهب بسر برده است و در اين مدت هر نوع درگيري كه صورت گرفت نوع نظامي بوده كه غريبه اي اگر با چشم طمع به كشمير نگاه كرد و حمله ور شد دولتمردان و مردم باهم متحد گشته چشم دشمن را كور ساختند مردم كشمير در اين دو قرن دست به گريبان يكديگر نشدند و امن و امان در كشمير حاكم بود و شعراء همچون «شيخ شهاب الدين سندي» اوضاع كشمير را چنين توصيف كرده است :

كان الكشمير لسكانها جنّت عدن هي للمومنين

قد كتب ا علي بابها من دخله كان من الامنين[25]

ولي وقتيكه سلاطين جور بويژه دولتمردان هند هر چند خودشان ادعي مسلماني ميكردند ديدند كه كشمير غير قابل تسخير است و با قدرت نظامي نميشود زير كرد لذا به تفرقه بين مذاهب پرداختند چنانكه مورخ حسن[26] در تاريخش باب مستقلي بنام «تاراج شيعه » را برشته تحرير در آورده است و در مقدمه آن مينويسد:

«در بلاد و امصار ديگر مردم شيعه و سني مانند دو برادر از بطن يک مادر هستند و عمدا بر هيچ كسي سب و تبرا نميكند امّا گروه شيعه كشمير در تعصّب و كينه ورزي مشهور اند،چنانچه گفته اند:- بيت- دو گروهاند در جهان بي پير = سنّي بلخ و شيعه كشمير كه به قصد ثواب علانيه در سب و شنعت اصحاب سيد المرسلين صلي ا عليه وسلم ارتكاب مينمايند و غير از اين عبادتي ديگر پسنديده نميدانند موجب آن سنّيان را آتش تعصب به جوش آمده بعد انقضاي سي چهل سال هميه از دودمانهاي ايشان دو دهمي كشند »

سپس یک بیت آورده است که در آن میخوانیم :

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو جو

معلوم میشود که این شعار «دوگروهاند در جهان بي پير= سنّي بلخ وشيعه كشمير»طوطعه سياسي بيش نبوده است و میخواستند مسلمانان را ضعیف کرده و استعمار بر آنها مسلط شود و «مرزا حيدر كاشغري» که سردار لشکر پادشاه هند «اکبر» بوده و قبلا از دست سربازان کشمیر با شکشت روبرو شده بود این بار حکم صادر میکند «فرقه شیعهها را غارت سازند»[27] چون در کشمیر از قبل زمینه سازي فراهم شده بود یک هیئت از کشمیر به رهبري شيخ يعقوب صرفي[28] خدمت «اکبر شاه» رسیده بود و تعهد داده بودند که علیه حاکم شیعه در کشمیر قیام خواهند کرد و اکبر قول کمک نظامي داده بود درباره این تعهد در تاریخ میخوانیم:

«حضرت جامع الكمالات شيخ يعقوب صرفي با جمعي ديگر از اكابر و روساء و فقراء محرک اکبر بادشاه شدند و بشارت تصرف و تسخير باوليای دولت بادشاه دادند و عهد و قرار بميان آوردند[29]»

نتیجه این تعهد با ده تاراج شیعیان شروع شد و الان پنج قرن گذشته ولي سلسله كشت و كشتار هنوز هم متوقف نمیشود:

⋆ از همكاري با سلاطين جور آثار آن بشرح ذيل مرتب شد و جامعه مسلمین کشمیر با چه مشکلات روبرو شد براحتي ميشود درک کرد:

برادرکشي در کشمیر درسال «955 هـ ق برابر با 927 هـ ش» آغاز شد سپس تقریبا بعد از هر چهل سال تکرار میشد

بعدا از گذشت «38» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «994 هـ ق برابر با965 هـ ش» رخداد

بعد از گذشت «49» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1045 هـ ق برابر با 1014 هـ ش» رخداد

بعد از گذشت «48» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال«1094 هـ ق برابر با 1062 هـ ش» رخداد

بعد از گذشت «37» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1132 هـ ق برابر با 1099 هـ ش» رخداد

بعد از گذشت «23» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال«1156هـ ق، برابر با 1122 هـ ش» رخداد

بعد از گذشت «18» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1175 هـ ق برابر با 1140 هـ ش» رخداد

بعد از گذشت «40» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال «1216 هـ ق برابر با 1180 هـ ش»رخداد

بعد از گذشت «29» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال«1446هـ ق ، برابر با 1209هـ ش» رخداد

بعد از گذشت «42» سال این عمل جانسوز تکرار شد و در سال« 1289 هـ ق برابر با1251 هـ ش» رخداد

در ظرف بالغ بر دو قرن[30] از «932 هـ ق برابر با905 هـ ش تا 1164 هـ ق برابر با1130 هـ ش» يعني از آغاز دوره حکومت مغلول بر کشمیر تا خاتمه آن«10»حواث بزرگ برادر کشي بوقوع پیوست

⋆ بعد از «دوره مغول»، «افغان ها» بر کشمیر تسلط یافتند که از سال «1160هـ ق برابر با1126 هـ ش» تا «1235 هـ ق برابر با 1199 هـ ش»[31] ادمه یافت

⋆ در سال «1235 هـ ق برابر با 1199 هـ ش» «سيكهاي پنجاب»، «افغانهاها» را شكست داده بر كشمير 25 سال مسلط شدند سپس در سال «1261 هـ ق برابر با 1224 هـ ش»يک خانواده تاجر «دوگرا» اهل«جمو» وقتي ديدند انگليسها با كمال قدر تمام هند دارند تصرف ميكند اعلام همكاري عليه سيكها كردند بدين ترتيب سلطه سيكها بر كشمير بر چيده شد و انگليس بر كشمير مسلط شدند

⋆ در سال«1262 هـ ق برابر با 1225 هـ ش» ، «انگليس ها» وقتي فهميدند كه حكومت كردن انها در كشمير كار آساني نيست ، در تاريخ ننگين خود يک باب ديگر سياه اضافه كردند و آن فروختن يک كشور مسلمان است انگليس طي يک تعهدنامه معروف به «تعهدنامه امرتسر» كه«16مارس 1846 ميلادي برابر با25 اسفند 1224 هـ ش به وقوع پيوست» كشمير را در عوض مبلغ «7.5 مليون نانک شاهي»[32]، (سكه رائج الوقت حكومت پنجاب) به تاجر «گلاب سينک دوگرا» فروخت و گلاب سينگ دوگرا حاكم جديد مسلمانان كشمير شد

⋆ از «25 اسفند 1224 هـ ش برابر با 16مارس 1846 ميلادي» روز فروش كشمير توسط انگليسها به يک تاجر دوگرا، تا تعهد الحاق كشمير با هند «4 آبان 1325 ش برابر با 26اكتوبر1947 م[33]» حكام «دوگرا» بر كشمير حكومت كردند همانطور كه در خريد و فروش كشمير سال 1224ش مردم كشمير اطلاعي نداشتند در معامله الحاق سال 1325 هم بي خبر بودند در حاليكه در اوئل قرن نوزدهم مردم مسلمان كشمير دست به قيام زده بودند و «21 تير 1310 برابر با 13 جولايي 1931م» بزرگترين واكنش عليه نظام دكتاتوري را براه انداختند و «مهاراجه هري سينگ» (آخرين سلسله حكومت «دوگرا») براي سركوبي قيام مردمي كشمير دهها مسلمانان را بشهادت رساند و اين روز همه ساله بنام «روز شهيدان» گرامي داشته ميشود مردم كشمير عليه نظام دكتاتوري قيام كرده بودند و مردم هند عليه استعمار انگليس هنديها موفق شدند و يک كشور جديد بنام «پاكستان» هم تاسيس شد و كشمير از هم پاشيده شد و الان سه كشور«هند»،«چين» و «پاكستان» بر سر آن دعوي حاكميت ميكند و در اين وسط عالم اسلام چه كار ميكند سوال بر انگيزي است:

كشمير تحت اداره پاكستان بنام «كشمير آزاد» داراي 3.5مليون نفر[34] جمعيت صد در صد مسلمان

كشمير تحت تسلط پاكستان بنام «گلگت بلتستان» داراي 1 مليون نفر جمعيت[35] صد در صد مسلمان

كشمير تحت تسلط چين1 بنام «اكساي چن» جمعيت انگشت شمار در آن زندگي ميكند

كشمير تحت تسلط چين2 بنام «وادي شكسگام» كسي در اين قسمت زندگي نميكند

كشمير تحت اداره هند بنام «جمو و كشمير» داراي 11 مليون [36]نفر طبق منابع رسمي هند بالغ بر 67[37] در صد مسلمان است و مجموعا جمعيت مسلمان كشمير بالغ بر 90 در صد ميباشد

تاريخ نشان ميدهد از زمان ايجاد تنش ميان شيعه و سني كه از خيانت وعاظ السلاطين تحقق يافت يعني از سال «955 هـ ق برابر با 927 هـ ش» تا سال «2010 م1389ش» يعني «462» سال ميگزرد و صرفا خون مسلمانان ريخته ميشود و صرفا از «ژانويه 1989م برابر با دي 1367 ش» تا «31 دسامبر 2010 برابر با 10دي1389ش»، «93،544» مسلمان كشته شدند[38]

مسلمانان كشمير كم ، كم متوجه شدند كه ما باهم مشكلي نداريم شيعه و سني جزء يک پيکر اسلام هستند و اين استعمار است که ما را باهم دست و گريبان ميکند علماء متوجه شدهاند تفرقه بين شعيه و سني را هم به ضرر مسلمانان اعم شيعه وسني تشخيص دادند و لذا نسبت به تقريب اقدامات بعمل آوردندو در اين امر کساني همچون حاجي محمد يحيي (متوفي 1308 هـ ق برابر با 1270ش)[39] از اهل تسنن و آيت ا العظمي حاج سيد مهدي موسوي (متوفي 1309 هـ ق برابر با 1271ش)[40] اهل تشيع پيشگام شدند

حاصل اين تقريب ايجاد شعور سياسي ميان مسلمانان كشمير شد و قيام عليه نظام سلطه پايه گذاري شد حرکت انقلابي مسلمانان كشمير مراحل خود طي ميکرد که اتفاق بزرگ منطقه بوجود آمد هند آزاد شد و پاکستان تاسيس شد و كشمير گروگان اين حرج و مرج سياسي منطقه قرار گرفت و قلدران سياسي دارند بر جان مسلمانان بازي ميکند

همانطور که اشاره شد مسلمانان كشمير از قبل متوجه شده بودند که بر سر شيعه و سني اختلاف کردن به ضرر آنها تمام ميشود لذا به تقريب و همکاري چنگ آورده بودند لذا حوادث ماضي تکرار نشد که الان در پاکستان مشاهده ميشود و مسلمانان كشمير عملا تقريب و وحدت عملي دارند حفظ ميکند اما!

اما!استعمار اين مطلب و ويژه گي مسلمانان كشمير را ناديده نگرفته است، قبل از انها به اين نقطه توجه داشته است لذا ميبينيم که در هر جبهه سياسي مسلمان اعم شيعه و سني باهم حضور دارند ولي عليه يکديگر قبول ندارند که دارند اشتباهات ماضي با سبک نوين تکرار ميکند ان روز هم فتوي صادر ميشد و برادران کشي براه انداخته ميشد و سلاطين جور ازش استفاده ميکردند و الان هم مسلمانان کشته ميشوند و سلاطين جور سود ميبرند کاري به نفع مسلمانان تمام نميشود و متاسفانه اين کار بدست علماء و روحانيون صورت ميگيرد يعني پرچم هدايت که سيد شرف الدين بلبل شاه ، سيد علي حسيني همداني و سيد محمد شمس الدين موسوي عراقي رضوان ا تعالي عليهم بر افراشته بودند هنوز در دست علماء قرار دارد ولي متاسفانه انها اينگار راه و روش نياکان را فراموش کردهاند يا شايد متوجه آن نيستند لذا ما دوچار هند وپاکستان و چين شدهايم

خدا را شاکريم که علماي كشمير ضرر اختلاف شيعه و سني را درک کردهاند اختلاف مذهبي را بلافاصله درست تشخيص ميدهند و بر وقت علماء فريخته اعلام موضع ميکند که اين کار استعمار است هوشيار باشيد ولي اين وحدت عملي تنها کافي نيست درک مفاهيم سياسي در پرتوي تعليمات اسلام يک نياز مهم جامعه است که بايستي از سوي يک مرکز مهم اسلامي هدايت شود

اينجانب پيشنهاد است که در کنار تقريب مذاهب اسلامي يک سازمان امور اجتماعي مسلمانان تاسيس شود که بتواند مسائل سياسي مسلمانان عالم سازماندهي کند

سلام و صلواة خدا و ملائکه و عباداالصالحين به روح ملکوتي حضرت آيت ا العظمي سيد روح ا موسوي خميني رضوان ا تعالي عليه که با ياري خداوند و حمايت بي نظير امت افتخار آفرين ايران زمين ،راه انبياء و اولياء ا را تجديد حيات کرد براي سلامتي و طولعمر رهبر فرزانه حضرت آيت ا العظمي سيد

علي حسيني خامنه اي دامت بركاته تا ظهور منجي عالم بشريت امام زمان روحي له الفداء مسئلت دارم

والسلام عليكم ورحمة ا وبركاته

[1]- سوره واقعه /26

[2]- دائر المعارف كشمير بزبان كشميري ص79

[3]- Geography of Jammu & Kashmir State by Dr. A. N. Raina

[4]- سوره نصرآيت2

[5]- contribution of Kashmir sanaskrit litrature by Dr. S.K.Nagarajan

[6]- اشاره به مقاله بنام "سرزمين كشمير" موجود در پايگاه حوزه

[7]- تاريخ حسن ج2ص166

[8]- دائرالمعارف كشمير ج1ص155

[9]- بهارستان شاهي ص420

[10]- بهارستان شاهي ، تاريخ حسن

[11]- بهارستان شاهي ص38

[12]- صحيفه نور, ج 15.124

[13]- مير سيد محمد شمس الدين موسوي اراكي

[14]- سال 957 هـ ق برابر با929 هـ ش

[15]- 1158 هـ ق برابر با 1124 هـ ش

[16]- بلندخان بامزئي(1175 الي 1177 هـ ق برابر با1141 الي1143)

[17]- صبح طالع ص 293

[18]- خواجه حبيب ا نوشهري از طبقه تجار بوده و از مريدان شيخ يعقوب صرفي

[19]- حسينيه

[20]- مهان سينگ اردلي

[21]- بهارستان شاهي ص235

[22]- تاريخ اعظمي

[23]- سالروز وفات مير سيد شرف الدين موسوي

[24]- سالروز وفات مير سيد محمد شمس الدين موسوي اراكي

[25]- تاريخ حسن ج1 ص61

[26]- تاريخ حسن ج1 ص 479

[27]- تاريخ حسن ج1 ص 480

[28]- آخرين پادشاه مسلمان كشمير يوسف شاه چک نسبت به شيخ يعقوب صرفي عنايت ويژه داشت و با هدايا و تحائف براي پادشاه هند اكبر بعنوان سفير خود به هند اعزام كرده بود و بالغ بر يكسال در هند بعنوان سفير كشمير در دربار اكبر شاه حضور پيدا مي‌كرد و در همين زمان به فكر فروپاشي حكومت شيعه در كشمير با اكبر متعهد شد.

[29]- بهارستان شاهي بنقل از واقعات كشمير

[30]- 225 سال

[31]- Imperial Gazetteer of India, volume 15. 1908. Oxford University Press, Oxford and London. pp. 93-95.

[32]- K. M. Panikkar (1989). Gulab Singh. Srinagar: Gulshan

[33]- Justice A. S. Anand, The Constitution of Jammu & Kashmir (5th edition, 2006)

[34]- ajk.gov.pk

[35]- en.wikipedia.org/wiki/Gilgit-Baltistan

[36]- en.wikipedia.org/wiki/Jammu_and_Kashmir

[37]-censusindia.gov.in

[38]- kmsnews.org

[39]- en.wikipedia.org/wiki/Mirwaiz

[40]- بهارستان شاهي ص98